

## جریان شناسی تاریخی «حکم خمس سادات مادری» در فقه امامیه

فاطمه سادات علوی علی آبادی<sup>۱</sup>

### چکیده

در عصر جاهلیت، اشخاص به پدرانشان منتسب می شدند و زنان، تنها ظرف پرورش فرزند، محسوب می شدند و هیچ نقشی در نسب فرزند خود نداشتند. خداوند متعال با نزول سوره کوثر، تصور جاهلی در مورد زنان را ابطال نمود و با انتساب حضرت عیسی علیه السلام به حضرت ابراهیم علیه السلام از جانب مادر، مقام زنان را همچون مردان، متعالی داشت. در این میان تصور می شود صدور برخی احکام در فقه امامیه، مانند حکم فقهی «عدم جواز اعطای خمس به کسانی که مادرشان سیده هستند» شائبه تحقیر شأن زنان را در پی داشته است. روش این پژوهش، تاریخی تحلیلی و جمع آوری اطلاعات، کتابخانه ای است. نویسنده با واکاوی شاخصه های سیادت در متون تاریخی و فقه امامیه، برخی وجوه تعامل و تناقض این حکم فقهی را با قرآن و سنت، مورد بحث و بررسی قرار داده است. یافته های پژوهش نشان می دهد آنچه که مبنای صدور حکم خمس سادات مادری قرار گرفته است با آیات قرآن و سیره اهل بیت علیهم السلام و موازین علمی امروزی سازگاری و توافق ندارد؛ مشهور فقهای امامیه در تخصیص خمس، مبتنی بر امری عرفی و قراردادی (بنونا بنو ابناء و بناتنا بنوهن ابناء

۱. استادیار جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، مشهد: f\_alavi@miu.ac.ir  
تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۱

الرجال الاباعد)، انتساب پدری به هاشم را معیار سیادت دانسته‌اند.

## واژگان کلیدی

سیادت، خمس، فقه، سادات مادری، فقه امامیه.

## ضرورت و پیشینه موضوع

امروزه سیاست‌های استعماری حاکم بر نهادها و جریان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بین‌المللی با طرح شعار فریبنده «دفاع از حقوق زنان» به دنبال استحاله فرهنگی زنان مسلمان هستند و بخشی از موفقیت آنان در این طرح، معلول عدم شفافیت قوانین حقوقی زنان مسلمان است. این در حالی است که اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت را موظف نموده است که حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او را ایجاد نماید.

از سوی دیگر خداوند متعال در آیه شریفه مودت (شوری / ۲۳) به پیامبر ﷺ امر می‌کند به مردم بگوید که با خویشاوندان وی دوستی و مودت نمایند. لازمه این دوستی و مودت، تکریم شخصیت حقیقی و حقوقی سادات است و در این مسأله فرقی بین زنان و مردان سادات نیست. اما موضوعی که ذیل شعارهای تساوی حقوق زنان، شبهه «عدم عدالت و رعایت حقوق سادات» را در اذهان تداعی می‌کند «عدم شفافیت حقوق سیادت» در مورد کسانی است که از راه مادر به ائمه اطهار علیهم‌السلام منتسب می‌شوند. در این پژوهش با جریان شناسی تاریخی «حکم خمس سادات مادری» در فقه امامیه، به واکاوی ریشه‌های قرآنی و روایی و علمی «حکم خمس سادات مادری» خواهیم پرداخت.

آنچه که از قرآن، ظاهر بسیاری از روایات و نصوص تاریخی به دست می‌آید گواه اشتراک سهم مادی و معنوی دختر و پسر در انتقال نسل و نسب است؛ نزول سوره کوثر در شأن حضرت زهرا علیها‌السلام فصل الخطاب این نگرش و شاهدهی بر امتیاز خاص زنان در این مقوله، نسبت به مردان است. در این میان فقهای امامیه در زمینه سادات‌انگاری کسانی که از ناحیه پدر به هاشم منسوب می‌شوند اتفاق نظر دارند، ولی در زمینه انتساب کسانی که از ناحیه مادر به هاشم منسوب می‌شوند اختلاف کرده‌اند. مشهور فقیهان بر این باورند که

ملاک انتساب، تنها صلب است؛ از اینرو تنها کسانی که از ناحیه پدر منسوب هستند، هاشمی و سید به شمار می‌آیند. در مقابل، گروهی از فقیهان، ملاک را اعم از صلب و رحم می‌دانند؛ یعنی انتساب چه از ناحیه پدر باشد یا مادر، فرد، سید و از بنی هاشم به شمار می‌آید. (نقیبی، ۱۳۹۴: ۸۷-۱۰۰)

مدرسی طباطبایی در مقاله «سیادت از سوی مادر: زمینه‌های اجتماعی پیدایش یک نظر فقهی» ضمن بیان زمینه‌های اجتماعی اشتیاق روزافزون برای انتساب به بیت شریف نبوی، این رویکرد مردمی را در صدور احکام فقهی سیادت، دخیل دانسته است و در این زمینه، فتاوی‌ای برخی از هواداران «نظریه سیادت مادری» در مذاهب اسلامی را مورد بحث قرار داده و نمونه‌هایی از رسائل مفرد و تک‌نگاری‌های تاریخی مربوطه را معرفی نموده است. [مدرسی طباطبایی، ۲۰۰۹: ۷۵-۱۵۰]

نویسنده مقاله «آیا هاشمی در مستحقان خمس، فقط منسوبین پدری هستند؟»، در یک بحث فقهی، به دفاع از نظر مشهور فقهای امامیه در مورد «عدم جواز اعطای خمس به سادات مادری» پرداخته و مخالفت رسمی در این مسأله که از مرحوم سید مرتضی است را مورد تشکیک قرار داده است. (رک. میرحسینی، ۱۳۸۹: ۷۹-۹۲)

الهیاری در مقاله «سیادت و جنسیت؛ بررسی مفهوم سیادت در دو نسخه خطی نویافته» به معرفی دو نسخه خطی «الإشراف علی سیاده الأشراف» و «رساله فی اولاد البنات» می‌پردازد که محصول دو تن از سادات مهاجر به ایران در دوره صفوی است. نویسندگان این دو رساله که از نوادگان دختری محقق کرکی هستند کوشیده‌اند ضمن تبیین نظریه سید مرتضی<sup>لره</sup> درباره انتساب سیادت از جانب مادر، دایره مفهومی و مصداقی سیادت را توسعه دهند. الهیاری احتمال آنکه «میرداماد نیز دارای چنین نظر و رساله‌ای بوده است» را قریب به یقین تلقی نموده است. (الهیاری و قلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱-۱۸)

نقیبی در مقاله «سیادت از طریق مادر از منظر سید مرتضی<sup>رحمته</sup>» به تشریح نظریه سید مرتضی<sup>رحمته</sup> در مورد انتقال سیادت از طریق صلب و رحم می‌پردازد. نظریه سید مرتضی<sup>رحمته</sup> از ناحیه برخی فقهای برجسته امامیه همچون محقق اردبیلی<sup>رحمته</sup>، فیض کاشانی<sup>رحمته</sup> و شیخ یوسف بحرانی<sup>رحمته</sup> مورد پذیرش قرار گرفته است. (نقیبی، ۱۳۹۴: ۸۷-۱۰۰)

نیکزاد در مقاله «تأملی پیرامون صاحبان (مستحقین) خمس» پس از بررسی نظریه مشهور فقهای امامیه درباره مصرف خمس در دو صنف سهم امام و سهم سادات، این نظریه

را مطرح نموده است که صاحب اصلی همه خمس، امام و حاکم اسلامی است؛ ... و سه گروه ایتم و مساکین و ابن سبیل، مصارف اند نه صاحبان سهام؛ از این گذشته سادات و هاشمی بودن این سه گروه، الزامی و همیشگی نیست. (نیکزاد، ۱۳۹۶: ۱۶۱-۱۷۸)

نوآوری این پژوهش، بررسی وجوه تعامل و تعارض «نظر مشهور فقهای امامیه» با «شواهد تاریخی» درباره موضوع «عدم جواز اعطای خمس به سادات مادری» است که تا کنون به صورت علمی- پژوهشی مورد مذاقه نبوده است. پشتوانه این تحقیق، آیات قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ و سیره اهل بیت  هستند که منابع عمیق و عتیق در تاریخ اسلام و فقه امامیه می باشند.

## جستاری تاریخی بر حصر اندیشه «انتقال نسل و نسب» در مردان

یکی از راههای انتقال ارث در جاهلیت، نسب بود که تنها شامل پسران و مردان می شد و زنان و کودکان را شامل نمی شد. ظهور اسلام موجب تغییراتی در قانون ارث جاهلی شد. در اسلام نیز یکی از راههای انتقال ارث، نسب است؛ با این تفاوت که منظور از نسب، هرگونه ارتباطی است که از طریق تولد در میان دو نفر در سطوح مختلف ایجاد می شود؛ اعم از زن، کودک و مرد.

در میان اعراب جاهلی همان طور که دختر و به طور کلی جنس مؤنث، از ارث بردن محروم بود و به تبع آن، فرزندان او نیز از جد یا جده خود ارث نمی بردند از طریق دختر، نسل پدری تداوم نمی یافت و فرزندان او، فرزندان پدرش محسوب نمی شدند و نسل فقط و فقط از طریق پسر منتقل می شد. (رک. علی، ۱۹۷۶: ۱/۶۰۶-۶۵۲)

اما دین اسلام بین فرزندان پسر و دختر، در انتقال نسل و نسب، تفاوتی قائل نیست؛ چنانچه رسول خدا ﷺ در جریان مباحله، فرزندان دختر خود را، فرزندان خود دانست و آنها را به عنوان پسران خویش، در مباحله حاضر نمود. (آل عمران / ۶۱)

بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، نشانه هایی از تجدید قانون ارث جاهلی در بین صحابه یافت می شود؛ ابن ابی رافع می گوید: «نزد ابوبکر بودم که خبر درگیری عباس و علی  بر سر ماترک پیامبر ﷺ رسید... عباس گفت: من عموی پیامبرم و وارث اویم و علی  بین من و ماترک پیامبر ﷺ، مانع شده است.» (طبرسی، ۱۴۱۶، ۱/۲۲۹) در همین زمینه بیشترین تلاش در جهت زنده کردن قانون ارث جاهلی از طرف حاکمانی صورت گرفت که

خود را جانشینان پیامبر ﷺ می‌نامیدند؛ زیرا هر بار که ارتباط حسنین علیهما السلام با پیامبر ﷺ مطرح می‌شد و کلمه «یا بن رسول الله» بر زبان‌ها جاری می‌شد حقانیت، مشروعیت و مقبولیت حکومت وقت، در معرض سؤال قرار می‌گرفت. از همین رو عمرو عاص شخصی را نزد علی علیه السلام فرستاد و او را از اینکه حسنین علیهما السلام را فرزندان رسول خدا ﷺ می‌نامد مورد عیب‌جویی قرار داد. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۹۳: ۳۳۴/۲۰) معاویه دستور داد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را فرزندان رسول خدا ﷺ بشمارند و بگویند آنها فرزندان علی علیه السلام هستند. (اربلی، ۱۴۰۱، ۱۷۶/۲) یحیی بن معمر نیز توسط حجاج احضار شد و مجبور شد در اثبات ادعای خود مبنی بر اینکه حسن و حسین علیهما السلام فرزندان رسول خدا ﷺ هستند آیه ۸۵ سوره انعام را دلیل بیاورد. (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵: ۱۵۲/۱۲؛ فخر رازی، بی‌تا، ۶۶/۱۳)

در طرف مقابل حاکمان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، فرزندان فاطمه علیها السلام قرار داشتند که تمام تلاش خود را در اثبات ارتباط نسبی بین خود و پیامبر خدا ﷺ انجام می‌دادند. امام باقر علیه السلام در اثبات این مطلب به ابی‌جارود می‌فرماید: «ای ابا‌جارود، الان یک دلیل محکم دیگر از قرآن برای اثبات اینکه حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام، اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و از صلب آن حضرت صلی الله علیه و آله هستند برایت می‌آورم که جز کافر، کسی دیگر نتواند آن را منکر شود.» ابی‌جارود می‌گوید: «گفتم فدایت شوم، آن دلیل چیست؟ فرمود: «از همین جا که خدای تعالی می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ اُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَاَخْوَاتُكُمْ...» (نساء/۲۳) ای ابا‌جارود، از این مردم پیرس: آیا ازدواج با دخترانشان (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) برای پیامبر صلی الله علیه و آله حلال است؟ اگر گفتند: «بله» به خدا سوگند دروغ گفته‌اند و اگر بگویند «نه» به راستی آن دو از صلب پیامبرند و جز به سبب صلب، ازدواج با دخترانشان بر پیامبر صلی الله علیه و آله حرام نمی‌شود.» (طبرسی، ۱۴۱۶، ۱۷۵/۲-۱۷۶)

عباسیان از همان ابتدای حکومت، خود را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ذوی‌القربی معرفی نمودند؛ (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴۱۱/۵ و ۴۱۴/۵) این برداشت، یعنی اهل بیت و ذوی‌القربی خواندن بنی‌عباس، مسبوق به اصل جاهلی ارث است که فرزندان دختر، عضو نسل و خاندان به حساب نمی‌آیند. آنان همچنین فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام را از آن جهت که فرزندان علی علیه السلام عموزاده پیامبر صلی الله علیه و آله هستند از اهل بیت حساب کرده و مدعی شدند پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از رحلت، خویشاوند و اهل بیتی جز عمو و عموزادگانش نداشته است.

عباسیان بعدها با طرح نظریه «وراثت اعمام»، مدعی شدند به این دلیل که نسب و نسل،

از طریق دختر منتقل نمی شود فرزندان فاطمه علیها السلام نمی توانند خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله منسوب کنند و چون به هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها کسی که استحقاق ارث بری از پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت عباس، عموی ایشان بود پس حق خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام نمی رسد بلکه به عمویش عباس می رسد؛ در همین راستا منصور عباسی به نفس زکیه نوشت: خداوند زنان را به مرتبه مردان و پدران و اعمام نرسانیده و خداوند عمو را جانشین پدر کرده که در قرآن چنین آمده: عمو ولی فرزند و قیم او و بر مادر، مقدم است. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵/۵۳۸)

در طرح نظریه «وراثت اعمام» توسط عباسیان، سه مسأله «عدم ارث بری زن»، «عدم انتقال نسل از طریق زن» و «ارث بری در امور حقوقی»، از قانون ارث جاهلی و مسأله «ممانعت عمو از ارث بری پسر عمو مطابق طبقات ارث»، از قانون ارث اسلامی گرفته شده است. (الهی زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۱-۱۲۰)

در منابع تاریخی موردی یافت نمی شود که پیامبر صلی الله علیه و آله، عباس یا فرزندان او را جزء اهل بیت و ذوی القربی به حساب آورده باشد. هم چنین به شهادت تاریخ، نظریه «وراثت اعمام» در لسان اهل بیت علیهم السلام، نفی شده است؛ به عنوان مثال ابن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «وقتی بر هارون الرشید وارد شدم، ... هارون الرشید از من سؤال کرد: چرا شما اجازه می دهید که مردم (چه شیعه و چه سنی) شما را به رسول خدا صلی الله علیه و آله منتسب بدانند و به شما بگویند: «ای فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله»، در حالی که شما فرزند علی علیه السلام هستید و اشخاص را باید به پدرشان منتسب نمود و فاطمه (زن است و زن، برای نطفه مرد، مثل) ظرف است (و زن نقشی در نسب فرزند خود ندارد) و حضرت رسول صلی الله علیه و آله، جد مادری شماست.

گفتم: یا امیرالمؤمنین! اگر پیامبر صلی الله علیه و آله زنده شود و دختر شما را خواستگاری کند آیا به ایشان، جواب مثبت می دهید؟ هارون گفت: سبحان الله! چطور ممکن است جواب مثبت ندهم؟! بلکه با این کار بر عرب و عجم و قریش افتخار می کنم. به او گفتم: ولی آن حضرت، نه از دختر من خواستگاری می کند و نه من دخترم را به ازدواج آن حضرت درمی آورم. گفت: چرا؟ گفتم: زیرا ایشان، پدر من است و پدر شما نیست. گفت: احسنت! ای موسی.

سپس گفت: چگونه می گویند «ما نسل پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم»؛ حال آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله از خود نسلی بر جای نگذاشت و نسل انسانی، از اولاد ذکور است نه اولاد اناث؛ و شما فرزندان

دختر (او) هستید در حالی که دختر، نسل ندارد؟! گفتیم: «... وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ (انعام/ ۸۴-۸۵)

پدر عیسی علیه السلام که بود ای امیرالمؤمنین؟! هارون گفت: عیسی علیه السلام پدر نداشت. گفتیم: خدا او را به ذریه انبیا، از طریق مادرش مریم علیها السلام ملحق کرده و همچنین ما را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق مادرمان فاطمه زهرا علیها السلام ملحق فرموده است. می‌خواهی زیادتیر برایت دلیل بیاورم؟ گفت: بیاور. گفتیم: «کلام خدا که فرموده: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران / ۶۱)؛ احدی ادعا نکرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز مباهله با نصاری، کسی را جز علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام زیر کساء داخل کرده باشد. پس مراد از «ابنائنا» در این آیه، همان حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد و مراد از «نسائنا»، فاطمه علیها السلام و مراد از «انفسنا»، علی بن ابی طالب است...» (ابن بابویه، ۱۳۹۶: ۶۹/۱-۷۱)

بنابراین از کلمه «ابنائنا» در مورد حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام که فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام هستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را به خود نسبت داده استفاده می‌شود که فرزند دختر، مانند فرزند پسر است و کسی که از طرف مادر به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسد مثل کسی است که از طرف پدر، به آن حضرت می‌رسد.

### بررسی راههای انتقال نسل و نسب در علم ژنتیک

عوامل وراثتی را که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد ژن (Gene) می‌نامند. ژن‌ها واحدهای اطلاعات در داخل سلول و عامل انتقال صفات و خصوصیات ارثی از والدین به فرزندان هستند. (بیکر، ۱۳۸۷: ۱۰) هر ژن سبب بروز ویژگی خاصی می‌شود. ژن عاملی است که تفاوت‌ها و شباهت‌های جانداران را پدید می‌آورد. [ببرکر، ۱۳۸۴: ۲۱۷] هر ژن دو آلل (Allele) دارد؛ به استثنای کروموزوم‌های X و Y در افراد مذکر، ژن‌ها به صورت زوج یا آلل هستند. پس برای هر شاخص ژنی، دو آلل وجود دارد که یکی از مادر و دیگری از پدر است. (سادلر، ۱۳۸۰: ۱۸) ژن پدری بر روی یک کروموزوم و ژن مادری بر روی کروموزوم همتای آن قرار دارد، پس فلسفه زوج بودن کروموزوم‌ها، زوج بودن ژن‌هاست. (نورمحمدی، ۱۳۸۴: ۱۹)

در همین زمینه از امام علی علیه السلام نقل شده است: «مردی از انصار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! این دختر عموی من است و من فلانی، پسر فلانی هستم (و ده پشت پدر خود را شمرد) و این نیز فلانی دختر فلانی است. (و ده پشت پدر او را نیز شمرد) در حسب من و او حبشی نیست؛ ولی او برای من این فرزند حبشی را زاییده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله مدتی طولانی به پایین نظر انداخت. سپس سر برداشت و فرمود: «تو ۹۹ عرق داری؛ او نیز ۹۹ عرق دارد؛ زمانی که آمیخته می شوند، عرق‌ها با هم برخورد می کنند و هر عرقی از عرق‌ها از خداوند متعال درخواست می کند که [فرزند] شباهت به او ببرد. برخیز، او فرزند توست و جز از عرق تو و عرقی از او پدید نیامده است.» (راوندی، بی تا: ۳۶۵)

## معنا و مفهوم «سید» در تاریخ اسلام

«سید» از اوزان صفت مشبیه است که در معانی و مفاهیم مختلفی به کار رفته است و جمع آن آسیاد، ساده، سیائد و جمع الجمع آن، «سادات» است و معروف ترین معانی آن در لغت: ماجد، شریف، بزرگوار، رئیس قوم، شوهر، مالک، عابد، پارسا، بردبار، کریم و سخاوتمند است. (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۹۴/۱) اصطلاح «سید»، در عرف جامعه‌ی اسلامی بر فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله از نسل علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نیز اطلاق می شود؛ اما تحقیقاً معلوم نیست که این کلمه از چه زمانی و در کجا بر آنان اطلاق شده است. ابن شهر آشوب (و. ۵۵۸ ق) نوشته است که مردم، اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله را «اهل بیت»، «آل محمد»، «عتره النبی»، «اولاد الرسول»، «آل طه» و «آل یس» می نامیده‌اند و آنها را ملقب به «سید» و «شریف» کرده‌اند. (ابن شهر آشوب، بی تا: ۱۹۵/۲) از این سخن استفاده می شود که اطلاق کلمه‌ی «سید» بر فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در قرن ششم هجری قمری رواج کامل داشته است و در سراسر کتاب الفهرست شیخ منتجب‌الدین (و. ۵۸۵ ق) علمایی که از فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده‌اند به این اصطلاح و لقب خوانده شده‌اند. (رک: منتجب‌الدین، ۱۳۶۶) در حالی که در سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری، شیخ طوسی و نجاشی در کتاب‌های خود، آنها را با لقب «شریف» یاد کرده‌اند و اگر در چند مورد لقب «سید» درباره‌ی آنها به کار رفته، همراه با قرینه‌ی «شریف» به صورت «السید الشریف» بوده است و نشان می دهد لقب «سید» در این دو سده، برای سادات، ظهور کامل نداشته است؛ از این رو با قرینه‌ی «شریف» استعمال می شده است. (مرعشی نجفی، ۱۳۸۴: ۲۸)



از ظهور اسلام تا پایان دوره‌ی اموی، به جهت اختلافات قبیله‌ای دیرپا میان بنی‌امیه و بنی‌هاشم، همه‌ی سادات، دارای هویتی واحد به نام هاشمیان بوده‌اند؛ لذا در این دوره، «سیادت» مترادف با «هاشمی» است. پس از امویان، گروهی از بنی‌هاشم به نام عباسیان، به حاکمیت سیاسی دست یافتند و گروه دیگر بنی‌هاشم، به عنوان گروهی مخالف در مقابل حکومت قرار گرفتند. همین مسأله، مفهوم «سیادت» را در قالبی جدیدتر و محدودتر و تحت عنوان طالبیین - یعنی بنی‌هاشم منهای فرزندان عباس - قرارداد. البته این قالب جدید، بسته به فراز و نشیب‌های سیاسی - اجتماعی عصر عباسی، خود نیز دچار تغییراتی شد. (آقاجری و الهیاری، ۱۳۹۰: ۱۰) سقوط عباسیان - به عنوان گروه مقابل سادات - و توجه ویژه‌ی ایلخانان، تیموریان و سایر حکومت‌های محلی ایران به سادات، حضور عمده‌ی سادات علوی در مرکزیت سیاسی مغولان و ایلخانان و تیموریان ایران، باعث شد سیادت در مفهومی جدید به نام «علوی» نزدیک شود.<sup>۱</sup>

از قرن پنجم به بعد، شاهد تحدید تدریجی «سیادت» در متون نسب‌نگاری هستیم. ابن‌صوفی (و. ۴۶۰ ق) در کتاب «المجدی فی انساب‌الطالبیین»، فخر رازی (و. ۶۰۶ ق) در کتاب «الشجرة المبارکه فی انساب‌الطالبیه»، مروزی (و. ۶۱۴ ق) در اثر «الفخری فی انساب‌الطالبیین» و ابن طقطقی (و. ۷۰۹ ق) در «الاصیلی فی انساب‌الطالبیین»، پس از اشاره‌ی مفصل به فرزندان پسری امام علی علیه السلام از جانب حضرت فاطمه علیها السلام و سپس اشاره به شجره‌ی دیگر پسران حضرت علی علیه السلام، در نهایت به اولاد دیگر ابوطالب - آن هم به طور مختصر - پرداخته‌اند. در این دوران قرائن حاکی از محدود شدن سادات به نسل ابوطالب (از یک سو) و شکل‌گیری تدریجی ترجیح سادات بنی‌فاطمه (از سوی دیگر) هستند. (رک: ابن طقطقی، ۱۳۸۶؛ العمری، بی‌تا؛ المروزی، ۱۴۰۹؛ فخر رازی، ۱۴۰۹)

در دوره‌ی صفویه، در متون تاریخی و نسب‌نگاری، «سید» به کسی می‌گویند که از ناحیه‌ی پدر به حضرت علی علیه السلام منتسب باشد و از ناحیه‌ی مادر به حضرت فاطمه علیها السلام منتسب شوند.<sup>۲</sup> محققان برآنند که فرآیند بسط و قبض مفهوم و مصداق «سیادت» که از صدر اسلام آغاز شده بود، در دوره‌ی صفوی به مضیق‌ترین گونه‌ی خود رسید. (آقاجری و

۱. ساداتی که از لحاظ انتساب پدری، به علی علیه السلام ارتباط می‌یابند، اما مادرشان کسی غیر از حضرت فاطمه علیها السلام است، اصطلاحاً «سید علوی» نامیده می‌شوند؛ «سادات علوی» به ندرت در ایران پراکنده و ساکن گردیده‌اند.  
۲. اصطلاحاً به این گونه سادات، «سید فاطمی» می‌گویند.

الهیاری، ۱۳۹۰: ۲۱) در عصر کنونی، ایرانیان لقب «سید» را برای عموم بنی هاشم به کار می‌برند، نه غیر بنی هاشم؛ ولی در حجاز برای ممتاز ساختن سادات فرزندان امام حسن علیه السلام، آن‌ها را «شریف» و فرزندان امام حسین علیه السلام را «سید» می‌خوانند و در مناطق دیگر کلمه‌ی «سید» مطلقاً دلالت بر هاشمی بودن ندارد. (نبهانی، بی تا: ۴۶)

## معنای اصطلاحی «سید» در فقه امامیه

معانی متعددی که برای سید ذکر شد همه دلالت دارند بر امتیاز و اهمیت شخصی که به او سید می‌گویند که مشهورترین آنها آقا، رئیس، بزرگ، افضل و شریف است. در این معانی، احادیث بسیاری وارد شده است، مانند: حمزه سیدالشهداء، الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۲۷۹) رمضان سیدالشهور (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۷/۴۰) و... اما در فقه شیعه اثنی عشری به همه کسانی که نسب آنها از طرف پدر به جناب هاشم بن عبد مناف برسد هاشمی یا سید گفته می‌شود، مانند: فرزندان عقیل و جعفر بن ابی طالب و فرزندان عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله. البته ذریه حضرت زهرا علیها السلام شریف‌ترین طبقه سادات هستند؛ ولی احکام فقهی مختص سادات شامل همه بنی هاشم و فرزندان و ذریه آنها می‌شود. هر چند برخی از فقیهان، تمام همت خود را بر توسعه معنای هاشمی و شامل دانستن آن بر فرزندان دختری به کار گرفته‌اند. (رک. بحرانی، ۱۴۰۹: ۳۹۰-۴۱۹/۱۲)

بنا بر نظر فقهای امامیه، ملقب شدن به لقب سادات که دلالت بر بزرگواری، آقائی و علو شأن دارد امتیازی است که فقط اختصاص به بنی هاشم و ذریه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فرزندان حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام دارد و دیگران (حتی فرزندخواندگان سادات) حق ندارند از لقب «سید» که دلالت بر سیادت و انتساب آنها به خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله است استفاده نمایند.

شاهد مثال، استفتاء حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله الشریف) در این مورد است؛ ایشان در پاسخ سؤال شخص سیدی که مایل بود لقب «سید» را برای فرزندخوانده اش استفاده کند فرمود: «به فرزندخواندگی، آثار شرعی بنوّت مترتب نمی‌شود و کسی هم که از طرف پدر واقعی اش سید نیست، آثار و احکام سیادت را ندارد؛ ولی به هر حال نگهداری کودک بی سرپرست، شرعاً عمل بسیار خوب و پسندیده‌ای است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰: ۸)

### حکم خمس ساداتِ مادری

در مصرف خمس در فقه شیعی، سه سهم از شش سهمی که در آیه شریفه خمس آمده، مربوط به سادات مستحق و اصطلاحاً بنی‌هاشم است. در این زمینه نظر مشهور فقیهان، آن است که مستحقان سهم سادات از خمس، کسانی هستند که پدر آنها اصطلاحاً سید باشد و منتسبان به هاشم، جد بزرگوار پیامبر اسلام ﷺ از طریق مادر و کسانی که مادر آنها سیده است، مشمول این حکم نیستند. (میرحسینی، ۱۳۸۹: ۷۹-۹۲) نظرات برخی فقهای عظام را در این زمینه مرور می‌نماییم:

نظر سید مرتضی رحمته: «فرزندان دختر از طریق مادرشان به صورت حقیقی به جدشان اضافه می‌شوند، پس کسی که مالی را برای اولاد حضرت فاطمه سلام الله علیها وصیت کند، شامل فرزندان پسر و فرزندان دختر آن حضرت می‌شود و اسم «ولد» شامل همه فرزندان می‌شود به صورت حقیقی.» (علم‌الهدی، بی تا: ۳۲۸/۴)

نظر علامه حلی رحمته: «... کسی که پدرش هاشمی باشد، هر چند مادرش غیر هاشمی باشد مستحق خمس است اجمالاً و زکات بر او حرام است. و در مورد کسی که مادرش هاشمی است ولی پدرش غیر هاشمی است، اختلاف شده که آیا مستحق خمس است یا نه؟ شیخ در مبسوط و نهاییه، استحقاق خمس برای این شخص را منع کرده است ولی دریافت زکات را برایش جایز شمرده است. ابن‌ادریس و ابن‌حمزه هم همین قول را انتخاب کرده‌اند.... سید مرتضی قائل به این قول شده که پسر دختر، پسر حقیقی شخص است و کسی که مالی را برای فرزندان حضرت فاطمه علیها وصیت کند، فرزندان پسر و فرزندان دختر آن حضرت هم حقیقتاً در آن داخل می‌شود و همچنین اگر برای فرزندان آن حضرت علیها مالی را وقف کند، فرزندان دختر را هم شامل می‌شود؛ چون فرزند دختر، تحت عنوان «ولد» جای می‌گیرد؛ ولی قول نزدیک‌تر قول اول است.» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۲/۳)

نظر صاحب حدائق رحمته: صاحب حدائق هم به طور تفصیلی به این بحث پرداخته و اینکه به فرزند دختر هم «ولد» اطلاق می‌شود را از نظر لغت و غیر آن بررسی کرده است و قول منسوب به سید مرتضی را تقویت کرده است. (<http://www.eshia.ir>)

نظر صاحب عروه رحمته: «کسی مستحق دریافت خمس است که از طریق پدر به هاشم

منتسب شود، پس اگر از طریق مادر به او منتسب شود، خمس برایش حلال نیست؛ ولی زکات برایش حلال است و در منتسبین از طریق پدر فرقی میان علوی، عقیلی یا عباسی نیست، هرچند سزاوار است کسانی مثل فاطمی‌ها که علقه آنان به پیامبر ﷺ بیشتر است بر دیگران مقدم شوند یا به آنها کامل‌تر پرداخت شود.» (یزدی، ۱۴۰۹: ۴۰۴/۲)

نظر امام خمینی رحمته الله: «... سه سهم دیگر مال یتیمان و مساکین و در راه ماندگان است، از میان کسانی که از طرف پدر، به حضرت عبدالمطلب، انتساب دارند؛ ولی اگر از طرف مادر به او نسبت پیدا کنند، بنابر قول صحیح‌تر، خمس برایش حلال نیست و صدقه برای او حلال است.» (خمینی، بی تا: ۳۶۵/۱)

## بحث و بررسی

طبق ظاهر برخی از روایات، منتسبین از طریق مادر هم مستحق خمس هستند؛ به عنوان مثال در مرسله حماد آمده است: «عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ الصَّالِحِ قَالَ ... لَهُ نِصْفُ الْخُمْسِ كَمَلًا وَ نِصْفُ الْخُمْسِ الْبَاقِي بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَسَهْمٌ لِتَمَامِهِمْ وَ سَهْمٌ لِمَسَاكِينِهِمْ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ ...»؛ نصف خمس به طور کامل از آن اولی الامر است و نصف دیگر آن، مال یتیمان و مسکینان و ابن السبیل‌های اهل بیت علیهم السلام که بین آنان بر اساس کتاب و سنت قسمت می‌شود...» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۱۳/۱) هم‌چنین در تفسیر نعمانی آمده است: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: «... ثُمَّ يُقَسَّمُ الثَّلَاثَةُ السَّهَامِ الْبَاقِيَةَ بَيْنَ يَتَامَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَسَاكِينِهِمْ وَ أَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ؛ از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: سه سهم باقیمانده میان یتیمان آل محمد علیهم السلام و فقرا و در راه‌ماندگان تقسیم می‌شود.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۱۶/۱) ظاهر این روایات، مطلق است و شامل فرزندان دختر هم می‌شود.

ولیکن در مقابل این اطلاعات، دلیل‌های دیگر هم ذکر شده که سهم سادات، مخصوص کسانی است که از طریق پدر یا پدر و مادر سید هستند؛ به عنوان مثال:

الف. در روایات حرمت زکات، موضوع حکم، بنی هاشم دانسته شده است که کلمه «بنی» ظهور در فرزندان پسر دارد. مثلاً در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است: لا تحل الصدقة لولد العباس و لا لنظرانهم من بنی هاشم؛ صدقه برای فرزندان عباس و مانند آنها از بنی هاشم حلال نیست.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۸/۹) یا در روایت دیگر می‌فرماید: یا

بنی عبدالمطلب إن الصدقة لا تحل لی و لا لکم؛ ای فرزندان عبدالمطلب صدقه نه برای من و نه برای شما حلال نیست.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۸/۹) پس وقتی زکات برای منسوبین به هاشم یا عبدالمطلب از طریق پدر حرام باشد، دریافت خمس برای آنان حلال است.

ب. مرسله حماد است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع فِي حَدِيثِ طَوِيلٍ قَالَ: وَ مَنْ كَانَتْ أُمُّهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ أَبُوهُ مِنْ سَائِرِ قُرَيْشٍ - فَإِنَّ الصَّدَقَاتِ تَحِلُّ لَهُ - وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْخُمْسِ شَيْءٌ - لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ (ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ)؛ و کسی که مادرش از بنی‌هاشم باشد و پدرش از سایر قریش، صدقه‌ها برایش حلال است ولی چیزی از خمس برایش حلال نیست، زیرا خداوند می‌فرماید: آن‌ها را با نام پدرانشان بخوانید. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۱۳/۱)

ج. اگر به کسانی که از طریق مادر هم جزو سادات باشند، خمس برسد دایره مستحقین خمس بسیار گسترده می‌شود و اکثر شیعیان مستحق خمس قرار می‌گیرند.

نظر به آنکه فرزندان دختری در ابواب مختلف فقهی (مثل باب ارث و وقف)، حکم فرزند پسری را دارند و عنوان «ولد» بر آنها صادق است و از فضائل امام حسن و امام حسین علیهما السلام به عنوان فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد شده، با اینکه از طریق مادر به حضرت علیهما السلام منتسب هستند، برخی در توجیه عدم اختصاص سهام ثلاثه از خمس به نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از سادات اناث، چنین گفته‌اند که در روایات مربوطه، عنوان اولاد نیامده، بلکه عنوان دیگری مثل «هاشمی» و «مطلبی» از مستحقان خمس، ذکر شده (نجفی، ۱۴۰۴: ۹۲/۱۶-۹۳) و این نوع عناوین وقتی در عرف عقلائی عالم مطرح می‌شود صرفاً فرزندان پسری را با این عنوان به قبیله و عشیره نسبت می‌دهند و فرزندان دختری هر چند حقیقتاً فرزند شخص محسوب می‌شوند لیکن عناوین تمیمی، هاشمی، حسینی و... در عرف به کسانی که از ناحیه پدر منتسب هستند اطلاق می‌شود و در جوامع عقلا وضع به این صورت است که در امور شناسنامه‌ای، فرزندان از ناحیه دختر به فامیل شوهر دختر، نسبت داده می‌شوند و نه فامیل پدر دختر. □ میرحسینی، ۱۳۸۹: ۷۹-۹۲)

هم‌چنین عده‌ای در توجیه عدم سیادت فقهی فرزندان اناث از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله، سیادت را به دو شاخه معنوی و مادی تقسیم نموده، فرزندان ذکور را شامل حقوق مادی و معنوی دانسته و برای دختران سادات، تنها حقوق معنوی قائل شده‌اند: «هر چند سهم سادات به

## ۱۸۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹

فرزندان پسری هاشم اختصاص دارد اما بدون شک تمامی فرزندان پسری و دختری فاطمه زهرا علیها السلام با پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام محرم هستند و از آن دودمان و خانواده به حساب می آیند. از این رو به تمامی ذراری پیامبر صلی الله علیه و آله، چه از طریق مادر و چه از طریق پدر، می توان عنوان سیادت را منطبق دانست؛ اگرچه امروزه این استعمال رایج نیست و تنها فرزندان و فرزندزادگان پسری از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله با نماد و لقب سیادت در عرف شناخته می شوند؛ ولی اگر بحث احترام و ادای حقوق معنوی باشد قهراً به تمامی آنها باید احترام گذاشت و حقوق معنوی سیادت را ادا نمود. بنابراین نه تنها کسی که مادر او سید باشد از حقوق معنوی سیادت برخوردار است بلکه اگر در ردیف جده های او هم بانویی سید باشد تمام فرزندان و فرزندزادگانی که از بطن آن جده متولد شده اند از آن جهت که با پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام محرم هستند دارای حقوق معنوی سیادت می باشند.» (مدرسی، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۷)

عده ای نیز ریشه این حکم فقهی را عمل به سیره اهل بیت علیهم السلام قلمداد نموده اند؛ در پاسخ اینان می توان گفت: دوران بنی امیه و بنی عباس دورانی پراختناق و پرمخاطره برای اهل بیت علیهم السلام و فرزندان ایشان بوده است؛ تا آنجا که در بسیاری از موارد برای حفظ جان خود و خاندان و یاران شان، تقیه را مبنای قول و فعل خویش قرار می دادند؛ همانگونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با استراتژی تقیه، کلمه رسول الله را در عهدنامه صلح حدیبیه فاکتور گرفت و به امام علی علیه السلام فرمود: «این کلمه را پاک کن و فقط اسمم را بنویس.» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۰۴/۲)

در دوره هایی از خلافت اموی و عباسی، شدت فشار بر شیعیان و بخصوص سادات به حدی زیاد بود که آنان مجبور به کوچ و اقامت در قصبات و نقاط دور از مرکز خلافت می شدند و در اختفای کامل زندگی می کردند؛ چنانکه در سرگذشت جناب عبدالعظیم حسنی (از اصحاب امام هادی علیه السلام) نقل شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۸) از این جهت تاریخ شهادت می دهد که امامان معصوم علیهم السلام به منظور حفظ جان خود و سایر اولاد فاطمه زهرا علیها السلام و شیعیان تقیه می نموده اند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در روزی که عید و رمضان معلوم نبود به جهت تقیه، با خلیفه عباسی، افطار نمود (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۳/۴) و امام کاظم علیه السلام وضو را بر طبق عامه به علی بن یقطین آموزش داد و او را امر به اجرای آن نمود. (شیخ مفید، ۱۳۷۶: ۵۷۱/۲) استراتژی تقیه در دوره اقتدار سیاسی ائمه علیهم السلام نیز اجرا می شده است؛ چنانکه گاهی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای جلوگیری از تشتت و اختلاف در جامعه اسلامی، ناگزیر از بیان حکمی به نهج غیر خودی و منطبق با استاندارد عمومی می‌گردید. (گروه فرهنگ و معارف اسلامی، ۱۳۹۰: ۵۷-۱۰۴) اما پس از گذشت زمان و برطرف شدن برخی شرایط تقیه، امام صادق علیه السلام شیعیان را به قاعده «کشف واقع در اخذ به خلاف عامه» هدایت نمود. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۶/۲۷) در عین حال استراتژی تقیه به واسطه عناد و دشمنی خلفای عباسی با فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام عصر حضور ائمه علیهم السلام ادامه یافت و احتمال می‌رود که پس از غیبت کبری نیز مبنای فتوی و صدور احکام فقهی امامیه در رابطه با سادات قرار گرفته باشد؛ حال آنکه پس از افول قدرت عباسی و تشکیل سازمان‌های حمایت از سادات مانند دیوان نقابت، دیگر نیازی به حفظ تقیه و منع حکم خمس از کسانی که مادرشان سیده می‌باشد نبوده است.

آیت‌الله جوادی آملی فرق بین انتساب سیادت برای زن و مرد، در باب خمس را به جهت شهرتی می‌داند که میان فقهاست و اساس این شهرت، روایت مرسله‌ای است که در آن آمده است: اگر کسی از طرف مادر سید بود، می‌تواند زکات بگیرد؛ ولی خمس به او تعلق نمی‌گیرد؛ بعد ذیل این روایت به آیه (ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ) استشهاد شده است. [کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۰/۱] گرچه این تعلیل تام نیست، ولی صدر روایت مرسله، حجت و مورد استناد فتوا قرار گرفته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۵۸-۳۵۹)

این روایت به دلایلی مخدوش است؛ دلیل اول آنکه این روایت، مرسله است و نمی‌تواند مورد توجه باشد. می‌گویند: ضعف سند را عمل مشهور جبران می‌کند. در پاسخ می‌گوییم: این مطلب در صورتی صحیح است که ما ندانیم عمل مشهور به چه خاطر بوده و احتمال بدهیم که شاید از نظر آنها، سندش محکم بوده است. در صورتی که اینجا می‌دانیم آنها طبق یک اشتباه عمومی و همگانی به آنکه زن در ایجاد نطفه هیچ نقشی ندارد، این اعتقاد را پیدا کرده‌اند که با این اعتقاد، حتی اگر بدون این روایت هم این فتوا را می‌دادند ایرادی بر آنها نبود. ولی در زمان ما که از نظر علمی و منطقی جای شبهه‌ای برای احدی باقی نمانده که همان سهمی را که پدر نسبت به فرزند دارد، مادر نیز عیناً و یا بیشتر، همان سهم را دارا می‌باشد نمی‌توان ضعف سند را جبران شده قبول کرد. (ابطحی، ۱۳۶۹: ۸۰-۹۰)

دلیل دوم بر مخدوش بودن روایت آن است که در این روایت به آیه‌ای استدلال شده است که مربوط به فرزندخوانده‌ها می‌باشد و مفسران بزرگ شیعه آن را متذکر شده‌اند. به

عنوان مثال مرحوم طبرسی (و. ۵۴۸ ق) در مجمع البیان فی تفسیر القرآن، می‌نویسد: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ» یعنی ایشان را به پدرانشان نسبت دهید، آنهایی که آنان را تولید کرده‌اند و ایشان را به آنها نسبت دهید یا به کسانی که آنان را بر فراش خود بوجود آورده و همسرانشان آنان را زائیده‌اند. «هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» یعنی: آن از جهت گفتن و حکم کردن نزد خدا درست‌تر و محبوب‌تر است. سالم از عبدالله بن عمر روایت کرده که گفت ما زید بن حارثه را نمی‌خواندیم مگر آنکه او را زید بن محمد می‌گفتیم، تا در قرآن نازل شد: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» بخاری این مطلب را از ابن عمر در صحیح خود آورده است. (طبرسی، بی تا: ۱۴/۲۰)

شاهد مثال دیگر علامه طباطبایی است که در تفسیر آیه ۵ سوره احزاب، می‌نویسد: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ... وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» - حرف «لام» در کلمه «لآبائِهِم»، لام اختصاص است و معنای آیه این است که: وقتی می‌خواهید پسر خوانده خود را معرفی و یا صدا کنید، طوری صدا بزنید که مخصوص پدرانشان شوند، یعنی به پدرانشان نسبت دهید (و بگویید ای پسر فلانی، و نگویید پسر من!)، «هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» ضمیر «هو» به مصدری بر می‌گردد که از «ادعوهم» فهمیده می‌شود و معنای جمله این است که خواندنتان آنان را به نام پدرانشان، به عدالت نزدیک‌تر است، و نظیر این آیه در برگشتن ضمیر به مصدر مفهوم از جمله، آیه «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده / ۸) می‌باشد و کلمه «اقسط» صیغه تفضیل از ماده «قسط» است که به معنای عدالت است و معنای آیه این است که «پسر خوانده‌هایتان را وقتی صدا می‌زنید به پدرانشان نسبت دهید، برای اینکه نسبت دادن به پدرانشان، عادلانه‌تر در نزد خدا است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۱۲)

بدون تردید اگر کسی مطلبی را بگوید و به آیه‌ای از قرآن استشهاد کند که آن آیه دلالت بر مقصود او نداشته باشد، آن مطلب ناصحیح است. بنابراین، روایت فوق که برای عدم جواز دادن خمس به کسی که از طرف مادر به بنی‌هاشم می‌رسد به آیه ۵ سوره احزاب استشهاد کرده است با اینکه می‌دانیم آیه مزبور در این مورد نازل نشده و بلکه اگر به قرآن مراجعه شود و تمام آیه را مطالعه کنیم می‌بینیم به هیچ وجه برای استشهاد و تعلیلی که روایت از آن می‌خواسته استفاده کند مفید نیست، قطع پیدا می‌کنیم که لااقل آخر روایت، اظهار نظر راوی مجهول که از او به بعضی از اصحاب «تعبیر شده بود یا به کلی اصل روایت، مجعول است و یا لااقل از اعتبار ساقط می‌باشد. اصل آیه این است «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ لِلنَّائِي تَطَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ



ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ... ؛ خدا پسر خوانده‌های شما را فرزندان واقعی‌تان قرار نداده است. این‌که می‌گویید: پسر [سخنی است که فقط به زبان می‌گویید و خدا حق می‌گوید و به راه حق راهنمایی می‌فرماید. آنها را با انتساب به پدران واقعی خودشان بخوانید. این در نزد خدا به عدل و راستی نزدیک‌تر است...]. (احزاب / ۴-۵)

بنابراین چنانکه سید مرتضی و صاحب «حدائق» و جمعی از علماء که صاحب «حدائق» نقل می‌کند می‌گویند: بین فرزندان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) چه از طرف مادر به پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) برسند و یا از طرف پدر، فرقی نخواهد بود. (ابطحی، ۱۳۶۹: ۲۳۹-۲۴۰)

در این میان نظر سومی هست بر این مبنا که صاحب اصلی همه خمس، امام و حاکم اسلامی است؛ با توجه به این نکته که مالکیت، متعلق به حیثیت حقوقی اوست نه حیثیت حقیقی‌اش؛ و آن سه گروه ایتم و مساکین و ابن‌سبیل، مصارف‌اند نه صاحبان سهام؛ از این گذشته سادات و هاشمی بودن این سه گروه، الزامی و همیشگی نیست. [نیکزاد، ۱۳۹۶: ۱۷۸-۱۶۱] در این راستا چه ساداتی که از طریق پدر و چه ساداتی که از طریق مادر منتسب به هاشم هستند، همه از مصارف خمس هستند و امام می‌تواند طبق مصلحت، زندگی آنها را تأمین کند.

در غیر این صورت، به خاطر ضعف سند و اینکه امکان دارد آنهائی که می‌خواسته‌اند بین بنی‌العباس و بنی‌فاطمه فرقی نباشد، «مرسله حماد» را جعل کرده‌اند و به خاطر آنکه این فرق، خلاف صریح قرآن است و به ما گفته‌اند «آنچه از احادیث که بر خلاف قرآن بود به آن اعتنا نکنید» مرسله حماد از اعتبار کافی برخوردار نیست؛ بخصوص که عمل مشهور در زمانی بوده که هنوز از نظر علمی، مطلب تا این حد روشن نشده بود و اکثراً فکر می‌کرده‌اند که «مادر» هیچ نقشی در انعقاد نطفه فرزند ندارد و لذا این عمل مشهور که بخصوص معلل به علت غیر صحیحی است، اعتبار ندارد. (ابطحی، ۱۳۶۹: ۸۹-۹۰)

## نتیجه

در آنچه گذشت پس از جستاری تاریخی بر حصر اندیشه «انتقال نسل و نسب» در مردان، به جریان‌شناسی تاریخی مفهوم «سیادت» و بررسی راههای انتقال سیادت در قرآن و سنت و سیره متشرعه پرداخته شد و آخرین دستاوردهای پژوهشی در زمینه انتقال سیادت از طریق صلب و رحم مورد بازشناسی قرار گرفت. در ادامه نظرات مشهور فقهای امامیه در «عدم اختصاص سهم خمس به مستحقین از سادات مادری» مورد بحث و بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که گاهی فقهای امامیه با حفظ استراتژی تقیه، برای جلوگیری از تشتت و اختلاف در جامعه اسلامی، ناگزیر از بیان حکمی به نهج غیر خودی و منطبق با استاندارد عمومی می‌گردیدند و احتمال می‌رود که همین رویه مبنای فتوی و صدور احکام فقهای امامیه در رابطه با سادات قرار گرفته باشد؛ حال آنکه ظاهراً پس از افول قدرت عباسی و تشکیل سازمان‌های حمایت از سادات مانند دیوان نقابت، دیگر نیازی به حفظ تقیه و منع حکم خمس از کسانی که مادرشان سیده می‌باشد نبوده است. از سوی دیگر با توجه به اختلافات دیرپای عباسیان و هاشمیان بر سر تصاحب خلافت، امکان دارد آنهایی که می‌خواستند بین بنی‌العباس و بنی‌فاطمه فرقی نباشد، «مرسله حماد» را جعل کرده‌اند. به هر حال آنچه که مبنای صدور حکم خمس سادات مادری قرار گرفته است با آیات قرآن و سیره اهل بیت علیهم‌السلام و موازین علمی امروزی سازگاری و توافق ندارد؛ مشهور فقهای امامیه در تخصیص خمس، مبتنی بر امری عرفی و قراردادی (بنونا بنو آبائنا و بناتنا بنوهن آبنا الرجال الاباعد)، انتساب پدری به هاشم را معیار سیادت دانسته‌اند.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم

- ابطحی، سید حسن (۱۳۶۹)، *انوار زهراء*، مشهد: کانون بحث و انتقاد دینی، چاپ سوم.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۳۹۳)، *شرح زهج البلاغه*، ج ۲۰، بیروت: بی‌نا.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵)، *الکامل فی‌التاریخ*، ج ۲ و ج ۵، بیروت: دار صادر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۶)، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ترجمه محمد رحمتی شهرضا، ج ۱، قم: نغمه قرآن، چاپ دوم.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی‌تا)، *المناقب*، ج ۲، تصحیح هاشم رسولی و محمد حسین آشتیانی، قم: علامه.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۸۶)، *الفخری فی آداب السلطانیه و الدول الاسلامیه*، بیروت: دار صادر.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۹۹۵)، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، ج ۱۲، بیروت: بی‌نا.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۱)، *کشف النغمه فی معرفه الائمه* علیهم السلام، ج ۲، بیروت: دارالکتاب الاسلامی.
- الهیاری، حسن و قلی‌زاده، محمد رضا (۱۳۹۵)، «سیادت و جنسیت: بررسی مفهوم سیادت در دو نسخه خطی نویافته»، *پژوهش نامه زنان*، شماره ۲، صص ۱-۱۸.
- الهی‌زاده، محمد حسن (۱۳۸۱)، «جستاری در بحث وراثت اعمام و وراثت بنات»، *تاریخ اسلام*، شماره ۱۰، صص ۱۰۱-۱۲۰.
- آقاجری، سید هاشم و الهیاری، حسن (۱۳۹۰)، «تحول و تنوع مفهوم سیادت در عرصه صفویه»، *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۹، ص ۲۱.
- بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۰۹)، *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- برکر، نامیک (۱۳۸۴)، *زیست‌شناسی نامیک برکر*، ترجمه آیدا اقصایی، تهران: کانون فرهنگی آموزش.
- بیکر، کاترین (۱۳۸۷)، *ژن‌ها و انتخاب‌ها*، ترجمه خسرو حسینی‌پژوه، چاپ اول،

## ۱۸۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹

- تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، *زن در آینه جلال و جمال*، قم: اسراء، چاپ پانزدهم.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱ و ۹ و ۲۷، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۰)، *رساله اجوبه الاستفتائات*، ج ۱، تهران: الهدی، چاپ هفتم.
- خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، *تحریر الوسیله*، ج ۱، قم: دارالعلم.
- راوندی، فضل‌الله (بی‌تا)، *النوادر*، قم: دارالکتاب.
- سادلر، توماس (۱۳۸۰)، *رویان‌شناسی پزشکی لانگمن*، ترجمه مسلم بهادری و عباس شکوری، تهران: چهر.
- شیخ مفید، محمدبن محمد (۱۳۷۶)، *الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی‌العباد*، مترجم: محمد باقر ساعدی خراسانی، ج ۲، تهران: اسلامیة.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱۶، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۵.
- طبرسی، احمدبن علی (۱۴۱۶)، *الاحتجاج*، تحقیق شیخ ابراهیم بهادری و شیخ محمد هادی، ج ۱ و ۲، قم: دارالسوه للطباعه و النشر.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (بی‌تا)، *ترجمه تفسیر مجمع‌البیان*، ج ۲۰، تهران: فراهانی.
- علامه حلی، حسن‌بن یوسف (۱۴۱۳)، *مختلف الشیعه*، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- علم‌الهدی، علی‌بن حسین (بی‌تا)، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۴، اعداد: مهدی رجایی، قم: دارالقرآن الکریم.
- علی، جواد (۱۹۷۶)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، الجزء الرابع، بغداد: جامعه بغداد.
- العمری، علی‌بن ابی‌الغنائم (بی‌تا)، *المجدی فی انساب الطالبیین*، تحقیق احمد المهدوی الدامغانی، قم: مکتبه آیة‌الله العظمی المرعشی النجفی العامه.
- فخر رازی (بی‌تا)، *تفسیر الکبیر*، ج ۱۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، طبعه الثالثه.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۰۹)، *الشجره المبارکه فی انساب الطالبیہ*، تحقیق السید

- مهدی الرجایی، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، ج ۱، قم: دار الهجره.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، ج ۱ و ج ۴، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گروه فرهنگ و معارف اسلامی (۱۳۹۰)، «بازبینی گونه‌های تقیه در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، شماره ۸۷-۸۸، صص ۵۷-۱۰۴.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (علیهم‌السلام)*، ج ۲۲ و ج ۴۰، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مدرسی، سید محمد کاظم (۱۳۸۹)، *شکوه سیادت*، یزد: شاهنده.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۲۰۰۹)، «سیادت از سوی مادر: زمینه‌های اجتماعی پیدایش یک نظر فقهی»، *تاریخیات (مجموعه مقالات و تحقیقات تاریخی)*، نیوجرسی آمریکا: زاگرس، صص ۷۵-۱۵۰.
- مرعشی نجفی، سید محمود (۱۳۸۴)، «علم نسب شناسی لبا یادی از سرآمد تبارشناسان معاصر آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی»، *وقف میراث جاویدان*، شماره ۵۲، صص ۲۸.
- المروزی، اسماعیل بن الحسین (۱۴۰۹)، *الفخری فی انساب الطالبیین*، تحقیق السید مهدی الرجایی، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی العامه.
- منتجب‌الدین، علی بن عبیدالله (۱۳۶۶)، *الفهرست*، محقق: جلال‌الدین محدث، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی.
- میرحسینی، سید احمد (۱۳۸۹)، «آیا هاشمی در مستحقان خمس، فقط منسوبین پدری هستند؟»، *پژوهش‌های فقهی*، سال ششم، صص ۷۹-۹۲.
- نبهانی، یوسف بن اسماعیل (بی‌تا)، *الشرف المؤید لآل محمد*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، *رجال النجاشی*، محقق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۱۶، بیروت: دار

## ۱۸۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹

احیاء التراث العربی.

نقیبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۴)، «سیادت از طریق مادر از منظر سید مرتضی (ره)»،  
بساتین، شماره ۳ و ۴، صص ۸۷-۱۰۰

نورمحمدی، غلامرضا (۱۳۸۴)، *شبیه‌سازی انسان‌ها: بیم‌ها و امیدها*، چاپ اول، قم:  
دفتر نشر معارف.

نیکزاد، عباس (۱۳۹۶)، «تأملی پیرامون صاحبان (مستحقین) خمس»، پژوهش‌های  
فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵۰، صص ۱۶۱-۱۷۸

یزدی، محمد کاظم (۱۴۰۹)، *العروه الوثقی فیما تعم به البلوی*، ج ۲، تعلیقات: مراجع  
تقلید، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

<http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/reyshahri/feqh/۹۴/۹۴۰۷۰۵>